

مبانی تغییر احکام!

رمضان ۱۴۲۹ هـ ق

ما، در روزگاری زندگی می‌کنیم که با روزگاران گذشته تفاوت بسیار و نیز اشتراک فراوان دارد. برای آنکه به این تفاوت‌ها توجه کنیم و همچنین وجه اشتراک حیات اجتماعی خود را با ادوار پیشین بسنجیم لازم است به تفاوت عنصر «زبان» و همانندی آن در طی زمان بنگریم و ملاحظه کنیم که چه اختلاف و همسانی در واژگان و تعبیرات لفظی با گذشتگان داریم، زیرا انسان آنچه را که در طبیعت می‌یابد یا خود می‌سازد ناگزیر نامگذاری می‌کند و آنها را به زبان می‌آورد و از این رو، زبان ملاک مطمئنی برای شناخت و سنجش تفاوت‌ها و مشابهت‌های تاریخی به شمار می‌آید.

برخی گمان کرده‌اند که انسان جدید به کلی دگرگون شده و به لحاظ اندیشه و زندگی هیچ وجه اشتراکی با مردم (مثلاً) چهارده قرن پیش ندارد و لذا باید قوانین زندگی او، با آداب و سنن اسلافش کاملاً متفاوت باشد! اما این بینش، افراطی است زیرا اگر چنان بود که آنان می‌پندارند، در آن صورت ما زبان گذشتگان را نمی‌فهمیدیم و از آراء و افکار پدران و همکیشان خود ابداً آگاه نمی‌شدیم و اخلاق و عادات خوب و بد آنها را تحسین و تقبیح نمی‌کردیم و به طور کلی قضاوت تاریخی نسبت به گذشته نداشتیم.

پژوهش در عنصر زبان، به انسان معاصر می‌فهماند که در درک محیط بیرونی و احوال درونی و روابط اجتماعی، اشتراکات فراوانی با مردم گذشته دارد. ضمناً واژه‌های نو و اصطلاحات و تعبیرات تازه و نامگذاری‌های جدید که در فرهنگ قدیم پیشینه‌ای ندارند، تمایز اجتماعی آدمی را از گذشتگان نشان می‌دهند.

چیزی که اوضاع دنیای کنونی را با احوال مردم دیرینه بسیار متفاوت می‌نماید، تکامل «ابزار» زندگی است که خود حکایت از شناخت عمیق‌تر انسان معاصر از طبیعت و نیروهای آن می‌کند. آری، صورت زندگی بشر بیشتر به علت تغییر ابزارها، دگرگون شده ولی جوهر زندگانی یعنی روابط اصلی حیات اجتماعی انسان کمتر از رنگ ظاهری آن دستخوش تحوّل گشته است. لذا ما از خواندن مقالات و اشعار قدما همچنان لذت می‌بریم (یعنی با آنها اشتراک احساسات داریم) و از قرائت کتب مقدسه و اندرزهای حکما بهره می‌گیریم و قراردادهای اجتماعی همسانی در تشکیل خانواده و در معاملات عرفی و رسوم ملی و جز اینها با گذشتگان داریم. با توجه بدانچه گفته شد برخی از نوپردازان مسلمان که پیشنهاد می‌کنند جز احکام عبادی محض، همه قوانین اجتماعی اسلام را باید دگرگون ساخت! راه افراط و تندروی را می‌پیمایند و در برابر ایشان، کسانی که توهم می‌کنند هیچ تغییری در مسائل دینی روا نیست، به تفریط گراییده‌اند.

از دیدگاه اسلامی، تغییر احکام خدا - بدون دلیل شرعی - به نوعی ادّعی خدایی بازمی‌گردد! یعنی مدّعیان این کار در حقیقت ادّعی شرکت با خدا در مقام تشریح را دارند! در حالی که خداوند هیچکس را در حکم خود شریک نساخته است چنانکه در نصّ قرآن می‌خوانیم:

وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا^(۱) (کهف: ۲۶)

حتّی پیامبر بزرگوار اسلام(ص) نیز حقّ نداشته احکام الهی را از نزد خود تبدیل و تغییر دهد، به دلیل آنکه می‌فرماید:

قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِي نَفْسِي^(۲) (یونس: ۱۵).

اگر اعتبار احکام اسلام (از عقود و ایقاعات و سیاسات و غیر اینها) موقت و مدت دار بود. لازم می‌آمد خود شارع بدان تصریح فرماید ولی چنین چیزی در مدارک شرع به هیچوجه دیده نمی‌شود. از سوی دیگر، عدم تغییر حکم با دگرگونی اوضاع اجتماعی نمی‌سازد و مشکلات فراوانی در جامعه به بار می‌آورد و رویدادهای تازه از نظر شرعی، بی پاسخ می‌مانند و از دیانت بوی کهنگی به مشام می‌رسد! پس راه سوّمی را باید جست که مفتوح بودن باب اجتهاد و یافتن مبانی تغییر احکام در متن شریعت، آن راه را به ما نشان می‌دهند.

در جهان تسنّن (برعکس تشیع) باب اجتهاد را مسدود شمرده اند ولی این حکم چنانکه مقریزی در کتاب «خَطَط» آورده در قرن هفتم هجری رواج یافته است پیش از آن، فقه اهل سنّت، به چهار فقیه مشهور (مالک و ابوحنیفه و شافعی و احمد بن حنبل) محدود نبود. مورّخ مشهور، ابن فوطی تصریح نموده که رسمیت مذاهب چهارگانه سنّی در سال ۶۳۱ هجری قمری در بغداد رخ داد و پیش از قرن هفتم آراء و مذاهب دیگری مانند مذهب طبری و داود اصفهانی و ابن حزم و دیگران در میان سنّیان رواج داشت و افراد متعدّدی ادّعی اجتهاد مطلق داشتند و باب اجتهاد را مفتوح می‌شمردند. در عصر جدید نیز علمائی از اهل سنّت مانند شیخ محمد عبده و محمد رشیدرضا و شیخ محمود

(۱) - و (خدا) در حکم خود هیچکس را شریک نمی‌کند.

(۲) - بگو من حقّ ندارم که قرآن را از پیش خود تبدیل کنم.

شلتوت و طاهر بن عاشور و عبدالوهاب خلاف و محمد ابوزهره و برخی دیگر، راه تقلید را نمی سپردند و اهل اجتهاد در دین بودند چنانکه علمای بزرگ شیعه از قدیم به بازبودن باب اجتهاد عقیده داشتند.

مبانی تغییر احکام نیز در کتب مربوطه آمده و در کتاب و سنت زمینه ای روشن و مآخذی متقن دارند. مثلاً فقها گفته اند که: «حکم و موضوع آن با یکدیگر پیوند خورده‌اند به طوری که تغییر موضوع، موجب رفع حکم می‌شود» چنانکه شراب محرم اگر به سرکه تبدیل گردد، رفع حرمت از آن خواهد شد (فتوای اخیر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران درباره عدم حرمت بازی شطرنج در عصر ما، بر همین مبنا استوار بوده است) تمدن جدید پاره ای از موضوعات قدیمی را متحول ساخته که باید مصادیق آنها را شناخت و از جمود در حکم بیرون رفت.

مبنای دیگر مربوط به **علل احکام** است. یعنی هر حکمی تابع علت خود بوده و به منزله معلول آن شمرده می‌شود و با رفع علت، معلول نیز مرتفع خواهد گردید. البته در کشف علل احکام باید دقت کافی به خرج داد و از سطحی نگری و پندارگرایی فراتر رفت و از آثار شرع در این باره کمک گرفت. مثلاً حرمت نقاشی و تمثال سازی در زمان ما - که در واقع، تصویرگری، نقش فعال و فراگیری در جهان دارد - دشواری‌های بسیاری برای جامعه اسلامی پدید می‌آورد. اما در رجوع به قرآن کریم ملاحظه می‌کنیم که از یک سو، تمثالها محکوم می‌شوند و از سوی دیگر تأیید می‌گردند. **ابراهیم خلیل علیه السلام** چون ملاحظه می‌کند که گروهی به اعتکاف و عبادت در برابر مجسمه‌ها مشغولند، به رسم اعتراض بدانها می‌فرماید:

مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (انبیاء: ۵۲)

«این تمثالها چیست که شما پرستشگر آنان هستید؟!» ولی **سلیمان نبی علیه السلام** که از نسل ابراهیم و پیرو راه او به شمار می‌آید دستور داده تا هنرمندان برای وی تمثالها بسازند! **يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحْرِبٍ وَتَمَثِيلٍ (سبأ: ۱۳)** «برای او (سلیمان) هر چه می‌خواست از محراب‌ها و تمثال‌ها می‌ساختند». دقت در دو آیه شریفه و مقایسه آنها با یکدیگر به روشنی نشان می‌دهد که چون مجسمه‌ها در معرض پرستش واقع می‌شدند مورد تقبیح قرار می‌گرفتند ولی هنگامی که در کنار محراب عبادت خدا از آنها سخن به میان می‌آمد (و مثلاً کسی را نمایش می‌دادند که در حال نماز و بندگی حق است) ساختن آنها ممنوع نبود یعنی قبح ذاتی نداشته است چنانکه **مسیح علیه السلام** ساختن شکل پرنده را

مقدمه معجزه خود قرار می‌داد و می‌گفت: **أَنِّي أَحْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ** (آل عمران: ۴۹) «من برای شما از گل همچون شکل پرنده می‌سازم سپس در آن می‌دمم، آنگاه به فرمان خدا پرنده خواهد شد». پس چون علت حرمت مجسمه سازی (که پرستش تماثل است) رفع شود، معلول که حکم تحریم باشد نیز مرتفع خواهد شد و ما مجبور نیستیم از صنعت تصویرگری در دنیای جدید، عقب نشینی کنیم.

مبانی دیگر برای تغییر احکام، یکی «إضرار» یعنی زیان رساندن به غیر است که مالکیت را محدود و گاهی سلب می‌کند چنانکه در شأن صدور قاعده «لا ضرر» آمده است. و مصادیق متعدّد می‌تواند داشته باشد. و دیگر قاعده رفع «عسر و حرج» است که به نصّ قرآن یعنی آیه:

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ (حج: ۷۸)

احکام طاقت فرسا را تغییر می‌دهد و نیز قاعده «درء» است که رسول اکرم (ص) فرمودند: **ادروا الحدود بالشبهات**. «حدهای کیفری را با پیش آمدن شبهه، دفع کنید» و این قاعده، کاربرد مفصل در قضاء اسلامی دارد و با اندک احتمال خلاف و شبهه ای، کیفر را از مجرم برمی‌دارد و از اسلام چهره ای خشن به نمایش نمی‌گذارد. و دیگر قواعد مانند قاعده «الزام» و امثال آن که بحث تفصیلی از هر کدام فرصتی دیگر را می‌طلبد همگی در تغییر و تخفیف احکام نقشی چشمگیر دارند.

رمضان ۱۴۲۹ هـ ق

مصطفی حسینی طباطبائی

(مندرج در مجله چشم انداز ایران)